



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه دهم؛ یکشنبه ۱۳۹۱/۷/۹

### دلایل قائلین به عدم جواز ارتزاق از بیت المال در صورت غنا و نقد آن

شاید بعض کسانى که قائلند در صورت غنا، ارتزاق از بیت المال جایز نیست، نظرشان به آیهی شریفه‌ی «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۱</sup> باشد که هر چند مربوط به اکل وصی و قیّم از مال یتیم است، ولی با ملاک‌هایی به ارتزاق از بیت المال نیز اسراء داده‌اند.

ولی این استدلال درست نیست؛ چون تشبیه ارتزاق از بیت المال به اکل مال یتیم برای قیّم و وصی وجهی ندارد و آیهی شریفه فقط اکل مال یتیم را می‌فرماید که وصی یا قیّم اگر فقیر باشد «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» هر چند در آن جا هم بعضی گفته‌اند آیهی شریفه حکم استحبابی را بیان می‌کند - یعنی استعفاف در صورت غنا مستحب است - و در مورد معروف هم اختلاف وجود دارد که آیا به اندازه‌ی نیاز مراد است یا به اندازه‌ی اجرت المثل یا اقل الامرین و اختلاف‌های دیگری نیز وجود دارد، ولی به نظر می‌آید اظهر آن است - یا حداقل بنا بر احتیاط - که آیهی شریفه به نحو وجوبی بیان می‌کند اگر وصی یا قیّم غنی بود از مال یتیم استیکال نکند، نوع فقهاء هم در این جا احتیاط کرده‌اند.

به هر حال فرضاً اگر جایز نباشد ولی و قیّم در صورت غنا از اموال یتیم اجرت بردارد، هر چند برای یتیم کار می‌کند، این هیچ ربطی به ارتزاق از بیت المال ندارد و اصلاً مسأله‌ی ارتزاق از بیت المال همان‌طور

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶: «وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بَدَارًا أُنْ يَكْبُرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»

که بیان کردیم موضوع دیگری است.

با این که عنوان بیت المال خیلی بر زبان‌ها جاری و ساری است، اما هنوز خیلی‌ها آن را درست و دقیق نمی‌دانند چیست. بنابراین مناسب است در مورد بیت المال توضیح دهیم که اولاً: بیت المال چیست؟ و ثانياً: منابع و مصارف آن کدام است؟

## بیت المال و منابع آن

بعضی عناوین در فقه می‌توانند مالکیت داشته باشند، مانند عنوان فقراء که مالک سهم فقراء از زکات است، یا عنوان سادات فقیر که بنا بر نظری مالک بخشی از خمس می‌باشد.

یکی دیگر از عناوینی که می‌تواند مالک باشد، عنوان بیت المال است. البته در فرهنگ فقه و روایات، دو نوع بیت المال وجود دارد؛ بیت المال امام و بیت المال مسلمین.

**بیت المال امام؛** یعنی آن چیزهایی که متعلق به امام علیه السلام بما هو امام است، مثل سهم امام از خمس که در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۱</sup> و انفال و بعضی موارد دیگر که بالاتفاق یا علی اختلاف به عنوان مال امام در فقه نام برده شده است.

**بیت المال مسلمین؛** آن شخصیت حقوقی است که مالک مثل جزیه، خراج، سهم سبیل الله از زکات، احیاناً نذورات و بعضی اقلام دیگر است. پس جزیه، خراج، بخشی از زکات، نذورات و ... به عنوان منابع بیت المال شمرده می‌شود. البته احتمال آن هم هست که این اقلام، ملک عامه‌ی مسلمین باشد؛ نه ملک عنوان بیت المال که شاید بعداً به آن پردازیم.

**جزیه؛** آن ضریبه‌ی ویژه‌ای است که بر کفار ذمی آن‌چنان که والی صلاح می‌بیند بسته می‌شود و باید به بیت المال واریز شود که نه سهم امام علیه السلام است و نه مال فقراء.

**خراج؛** مال الاجاره یا مال المقاسمه‌ی اراضی است که عنوةً مفتوح شده‌اند؛ یعنی مسلمانان با حمله‌ی نظامی آن را از کفار گرفته‌اند، مانند بسیاری از اراضی عراق و بعضی اراضی ایران که ان شاء الله بحث آن در

---

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۱: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

حل خراج خواهد آمد.<sup>۱</sup>

سهم سبیل الله از زکات؛ همان طور که می‌دانید زکات هشت مصرف دارد که سهم سبیل الله آن را می‌توان به بیت المال واریز کرد.

## مصارف بیت المال

بیت المال نه مال امام علیه السلام است - هر چند ولی آن امام علیه السلام است - و نه مال فقراست و نه ... بلکه مال جمیع مسلمین است، ملکٌ لجمیع المسلمین إلى يوم القيامة لمن كان و لمن یولد. متصدی، مدیر و متولی آن ولی امر مسلمین است و مصارف آن هر جایی است که به مصلحت عموم مسلمین باشد، مثل ساختن راه‌ها، مساجد، پل‌ها و هر چیزی که عموم از آن استفاده می‌کند.

از روایات و کلمات فقهاء استفاده می‌شود که منعی از صرف بیت المال در بخشی از جامعه که فقیر نیستند، ولی مصلحت عمومی اقتضاء می‌کند - مثل ساختن پل در محله‌ی غنی نشین - نیست.

اما این که در روایات تأکید شده که خراج باید بالسویه بین مسلمانان تقسیم شود، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می‌کردند و حتی می‌فرمودند: «وَلَوْ كَانَ مَالُهُمْ مَالِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ»<sup>۲</sup> این مربوط به بیت المال بالمعنی الاخیر است و این که آیا حضرت به اصل حکم شرعی بالسویه تقسیم می‌کردند یا آن وقت مصلحت اقتضاء می‌کرد حضرت این طور تقسیم کنند، بعضی قائلند مربوط به

۱. خراج آن قدر مهم است که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ی معروفشان به مالک اشتر سفارش فرمودند که:

... فَأَلْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سَبْلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ ... وَ تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلُهُ وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه‌ی ۵۳، ص ۴۳۲.

در زمان محقق کرکی رحمته الله بحث داغ علمی در مورد خراج بین ایشان و فاضل قطفی رحمته الله در گرفت، محقق کرکی رساله‌ای در حل خراج نوشت - قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج - و فاضل قطفی هم ردیه‌ای به نام السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج بر آن نوشت - هر چند متأسفانه رعایت ادب در مقابل محقق کرکی نکرد - مقدس اردبیلی رحمته الله نیز در کتابش به نام الرسالة فی الخراج عنایت به هر دو رساله دارد که ان شاء الله بحث مفصل درباره‌ی خراج در مبحث جوائز السلطان خواهد آمد.

۲. تحف العقول، ص ۱۸۵:

النَّاسُ أَصْحَابُ دُنْيَا قَالُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَعْطِ هَذَا الْمَالَ وَ فَضَّلْ الْأَشْرَافَ وَ مَنْ تَخَوَّفَ خِلَافَهُ وَ فِرَاقَهُ حَتَّى إِذَا اسْتَبَّ لَكَ مَا تُرِيدُ غَدَتْ إِلَى أَحْسَنِ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ فِي الرَّعِيَّةِ وَ الْقِسْمِ بِالسَّوِيَّةِ فَقَالَ أَا تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنُّ وَ لَيْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ بِهِ سَمِيرٌ وَ مَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَ لَوْ كَانَ مَالُهُمْ مَالِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ ...

مصلحت خاصی آن زمان بوده، چنانچه حضرت فرمودند اگر مال خودم هم بود بالسویه تقسیم می‌کردم. بنابراین اگر مصلحت اقتضاء کند - نه بدون مصلحت و از روی هوی و هوس - می‌توان بالتفاوت بین افراد تقسیم کرد.

بنابراین از آنجا که بیت المال معد لمصالح مسلمین است و ربطی به عنوان فقراء ندارد، پس هر جا مصلحت اقتضاء کند، متولی بیت المال می‌تواند آن را مصرف کند، هرچند به شخصی پرداخت کند که دارای مکنت مالی فراوان باشد. به عنوان مثال مصلحت اقتضاء می‌کند برای قضاات در رزق کند، هرچند تمکن مالی بالایی داشته باشند؛ چون اگر این کار را نکنند باعث خواهد شد کسی رغبت برای تصدی امر قضاوت پیدا نکند؛ زیرا همه که آن قوت ایمان را ندارند تا رغبت به کاری پیدا کنند که هم از لحاظ شرعی بسیار مشکل است و هم مورد بغض بخشی از جامعه قرار می‌گیرند، از طرفی هم هیچ مالی به آن‌ها داده نمی‌شود و موجب از دست دادن فرصت‌های درآمدی آن‌ها نیز می‌شود.

ظاهراً در صدر اسلام هم این چنین بوده که به قضاات - هر چند غنی - در رزق می‌کردند، گرچه در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر که فرمودند:

«ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَهُّدَ قَضَائِهِ وَافْتَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيحُ عِلَّتَهُ وَيَسْتَعِينُ بِهِ وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ...»<sup>۱</sup>

بذل برای نفی حاجت ذکر شده است، ولی ظاهراً همه‌ی قضاات نیازمند نبوده‌اند - خصوصاً آن زمان‌ها که با داشتن مثلاً یک مزرعه‌ی متوسط زندگی تأمین می‌شد - با این حال حضرت می‌فرمایند آن قدر به آنان از بیت المال بده که دیگر طمعی در مال مردم نداشته باشند. و این تعبیر، اجازه‌ی بذل بیش از نیاز معمول می‌باشد. فتاامل

بنابراین به نظر اقوی با صلاح دید متصدی بیت المال می‌توان برای قاضی یا هر کسی که برای مصالح

۱. نهج البلاغه (صحیحی صالح)، نامه‌ی ۵۳، ص ۴۳۳:

فَاخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ وَانْفُسُهُمْ لِلْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْوَرَعِ وَالسَّخَاءِ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتِمَادَى فِي إِثْبَاتِ الزَّلَّةِ وَلَا يَحْضَرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ... ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَهُّدَ قَضَائِهِ وَافْتَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيحُ عِلَّتَهُ وَيَسْتَعِينُ بِهِ وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ إِيَّاهُ عِنْدَكَ وَأَحْسِنُ تَوْفِيرَهُ فِي صُحْبَتِكَ وَ قَرْبَهُ فِي مَجْلِسِكَ وَأَمْضِ قَضَاءَهُ وَانْفِذْ حُكْمَهُ وَاشْدُدْ عَضُدَهُ وَاجْعَلْ أَعْوَانَهُ خِيَارَ مَنْ تَرْضَى مِنْ نَظَرَائِهِ مِنَ الْفُقَهَاءِ وَأَهْلِ الْوَرَعِ وَالنَّصِيحَةِ لِلَّهِ وَ لِعِبَادِ اللَّهِ لِيُنَاطِرَهُمْ فِيمَا شَبَّهَ عَلَيْهِ وَيُلْطَفَ عَلَيْهِمْ لِعِلْمِ مَا غَابَ عَنْهُ وَيَكُونُونَ شُهَدَاءَ عَلَى قَضَائِهِ بَيْنَ النَّاسِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ...

مسلمین کار می‌کند، از بیت المال به اندازه‌ی اجرت المثل یا بیشتر یا کمتر - علی حسب ما یری الحاکم من المصلحة - در رزق کرد، هر چند مکت مالی هم داشته باشد.

بحمد الله بحث اخذ اجرت بر واجبات و فروعات آن به پایان رسید.